

انکار

آدرس دفتر جریده : **جاهه** : میوند اپارتمان

نمبر تیلیفون : **انکار** : انرس تیلیگرافی

تاسیس ۱۳۲۹ حوت

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشتون فارسی نشر میشود

چهارشنبه ۱۳۲۹ حوت

سال اول

شماره اول

بنام خدای بزرگ

مرام این نامه

هضم بدرقه راه کنای طائر قدس
که نواز است ره مقدس من و نو مسلم

معاون هر فرد یا موسسه و جماعتی است که به طاعت
عقب مانده افغان صادقانه خدمت میکنند و همیشه آنها
را پشتیبانی خواهد کرد. ولی با لکس دشمن و رسواکننده
اشخاص یا موسسه و جماعتی است که بضرر ملت بکوشند
و مفاد ملت را قربان مفاد شخصی کرده و یا خود را با دا
دیگران را غلام تصور کند.

بعبارت دیگر این نامه زبان دست و قوت خدام صادق
ملت بود با خائنه و ظالمین سخت مجادله خواهد کرد.
خدای صادق را توصیف و تائید و بطلت معرفی خواهد
نمود و دشمنان مرتجعین و خون آشامان را ملت را رسوای
خود و بیگانه خواهد کرد. این نامه بتمام قوت خود در
وحدت ملی ملت افغان بدون امتیاز نژاد قوم قبیله
خانواده و زبان خواهد کوشید.

و هم این نامه با دروغ تعلق چاپلوسی ظلم
خیانت رشوت رسوم بد و مزخرفات داخل مجادله
خواهد شد و با لاخوه از هر آنچه بفتح ملت باشد طرفداری
کره و آنچه بضرر ملت باشد سخت نکوهش و تنقید خواهد
کرد.

اینگذ با مرام مذکوره بنشر این نامه کوچک "انکار" یعنی
"خورج آتش" اقدام میکنیم و از خطای بزرگ در راه
خدمت بملت توفیقیم و هم از نویسندگان حساس
فارسی و پشتوخوا داریم که درین خدمت مقدس با این نامه
ملی کمک نمایند و من الله التوفیق. فیض محمد انکار

خود را بختیار و مسعود میدانم که برای اولین مرتبه از
قانون مطبوعات استفاده کرده با نیت پاک و دل پر آرزو نشر این
نامه کوچک ملی میپرورانم.

گرچه این نامه نسبت به آرزوهای میلیونی کوچکی چیزی
است ولی با اینهم مرام بزرگ و مقدسی دارم آن عبارت
است از: خدمت بملت افغان

ما ازین حقیقت چشم پوشیده نمیتوانیم که ملت ما نسبت به
تمام ملل عالم بعد از سال عقب مانده و اکنون بکوچکترین
خدمت کوچکی بزرگترین افراد احتیاج شدید دارد. چون بنده نیز
یکم از افراد با آرزوی این ملت هستم میخواهم به توبه خود
که ترخور توان من باشد باین ملت بیچاره بکنم.

بمقیده من درد سهمی که داریم همانا این است که
درد خود را نمیدانیم و این وظیفه جهت نویسان و ناایان
افغان است که در تنویر آن هان عامه بکوشند علل و
اینها بیک باعت عقب ماندن این ملت مظلوم گرفته روشن
مازند و هم راه حلی برای رفع آن علل بسنجند و عوام
را راهنمایی کنند.

مرام این نامه نیز مبتنی بهمین اساس است تا به کمک
نویسندگان حساس و جوانان بیدار ملت بتواند خدمت
کوچکی در راه تنویر آن هان عامه کره باشد.

البته خدمت بملت افغان منحصر باین نامه کوچکی نیست
شايد اشخاصی هم باشند و یا پیدا شوند که عملاً در راه
خدمت بملت ناخلف میدان گردند. پس این نامه میدوید و

آرزوهای مردم

شاغلی نورمحمد تره کی

چه میخواهیم؟

اگر طوریکه لازم است مادر و آلام اجتماعی خود را اظهار کرده نتوانیم و آنرا بقسم دلخواهی مجسم ساخته نتوانیم گناه ما نیست زیرا ما تا حال چنین موقع اظهار درد های خود نیافته بودیم تا در اظهار آن کدام تجربه را می اندوختیم - عبارت دیگر مانند گنگ بودیم یا گنگ ساخته شده بودیم و اکنون میگویند برای گویا شدن موقع داده شده - خوب - گویا شدیم اجازه اظهار درد هم داده شد مگر متاسفانه اعصاب و روحیات ما در تحت فشار باصلاح افغانی (گنگه روزه) چنان از بین رفته است که یارای گفتن آن نیز نمانده و به کدام جای پیکر اجتماعی خویش اشاره کنیم که اینجا درد است؟ همه درد - در درد است - بهر صورت از بحث در اطراف علل گنگی خویش صرف نظر کرده مستقیماً بموضوع مهم چه میخواهیم میپردازیم - چون تکنیک اظهار کردن درد را نمیدانیم لذا واضح میگوئیم که ما در وهله اول غذا و لوتان خشک باشد میخواهیم - لباس اگرچه درجه سوم باشد میخواهیم - ما معارف زنده جدی و ملی به بیمانه وسیع میخواهیم - ما کار میخواهیم ما برای هر کس در خدمات اجتماعی موقع مساوی خواهیم ما احزاب مشروع برای تربیه سیاسی خود میخواهیم ما سرکها - پلها و عمران مملکت میخواهیم - ما احای خائنین ملی و اجتماعی را میخواهیم - ما امتیازات قومی و قبیله وی را میخواهیم - ما میخواهیم از حال فلاکت بار افراد کنج و کنار مملکت که تا حال پوست هدی حیوانات زیب تن شان است آگاه شویم ما میخواهیم رشوت خواران و استفاده جویان در راس امور اجتماعی نباشند - ما میخواهیم يك وحدت ملی برای هدف ملی بقیه در صفحه (۳)

یکی از علل بد بختی ما

شاغلی بینوا

تشتت افکار

حقیقتاً باین تشتت افکار نمیتوان

کاری را از پیش برد

بفکر بنده یکی از بزرگترین علل بد بختی اجتماعی تشتت افکار در بین افراد ملت است خصوصاً ملتی که سالها بخواب غفلت بوده و هیچ مغز بیداری را نیافته باشد تا او را از عالم روء یا بعالم بیداری حقیقی رهنمونی کند - اگر افراد این ملت دقتاً چشم را باز کرده بخواهد بر همه روء بای موهومی که مغز او را فرا گرفته غالب آید آیا مشابه بزندانانی نیستند که در يك زندان تاریک زندانی شده و در امر تاریکی مدعی زندان و ندانستن راه نجات بیحس افتیده باشند و پس از سالهای دراز دقتاً از کدام روزنه کوچک روشنی خوشید را ببینند و همه بفرض نجات بجهند - اگر این زندانیان بد بخت و مظلوم با هم بیک فکر و يك راه نروند و بمعرض تشتت افکار مبتلا شوند که هر زندانی بصورت انفرادی برای نجات دست و پا بزنند و یکی عقب دیگری نرود یقین است که از آن روشنی کوچک هم جزئی ترین استفاده کرده نمایی خواهند مانند - پس اگر ما حقیقتاً میخواهیم ملت بیچاره خود را از زندان فلاکت و بد بختی نجات دهیم لازم است که اولاً باین تشتت افکار مجادله کنیم و درین مجادله اگر دولت است یا ملت - منورین هستند یا مانورین تا وقتی کاملاً مطابقت نمیتوانند تا جمعیتها و احزاب سیاسی مشروع که رژیم شاهی مشروطه و دیموکراسی اجازه بدد بوجود نیایند - زیرا بیهوده من باین تشتت افکار و کوششهای انفرادی بقیه در صفحه (۳)

ادبیات

شاغلی الفت

ما خه لید لی ؟

اور بل می مایه خوب کی پریشان لیدلی دی
 ستا بخت خومی رفیبه دغه شان لید لی دی
 د گلو هار به غاره محبوبا بوه را خوره
 بلبله دا وطن می گلستان لید لی دی
 زاغان به بکی نه وی بلبلان به بکی اوسی
 با غونه به سسور وی ما باغبان لیدلی دی
 دا توره شبه به خدای کاندی به مونزباندی سبا
 سهین مخ می چه سبا غوندی روشن لیدلی دی
 تعبیر شی کوی ماچه به ظالم به شی چیه
 چیه کاکل می خوب کی د جانان لیدلی دی
 سهار به دی به پوزه شی د سرو زروخا ونده
 به سرو شوندد با سه می بیژوان لیدلی دی
 زه یعنی سترگی نه بیه بهر شه اوس بهیمیزم
 به خلاص ستر گو باندی ماجهان لیدلی دی
 له دانه دی که خلاص کرم به قفس کی دی ایسا رکیم
 صیاده ماخر شورنگه زندان لیدلی دی
 عمل چه وی آزاد او انتقاد به کی بندی وی
 مالهعه د ظلمت و سخت لو فان لیدلی دی
 که هر یوران و دنی خیال او فکرمه ورنه
 وطن ته می به دی کی لوی تاوان لیدلی دی

شاغلی قاریزاده

نسل جوان

جسم از پیروی که ما تا کی بخواب غفلتیم
 گفت تا نسل جوان مملکت بیدار نیست
 گفتش گر خواب غفلت دیورشد تعبیر چیست؟
 گفت تعبیرش بجز مرگ فلاکت بار نیست
 گفتش نسل جوان باید کرا پنداشت؟ گفت
 آنکه چشم بینش را پرده پندار نیست
 گفتش بر نفس های کاروان کی میورسیم؟
 گفت تا از خواب چشم خفته ات بیزار نیست
 گفتش دور از تویی چند باید زیستن؟
 گفت تا پای گران سنگ تودر رفتار نیست
 گفتش این راه تا هموار دارد خار - گفت
 راه هموار است گر فکر تو تا هموار نیست
 گفتش نقدا بهاید با چه سودا کرد؟ گفت
 بهتر از "کار" اندرین بازا بیدار و او نیست
 گفتش گر کار نبود مشلت در چیست؟ گفت
 کار بسیار است اما ننگه بهر بیکار نیست
 گفتش زین رنگ و بو ما را چه در کار است؟ گفت
 (آنچنما دو کار داریم اکثرش در کار نیست
 گفتش باشد که دینا سهران گردد بجسام؟
 گفت شاید - لیک در میخانه کس هوشیار نیست

بقیه تحت افکار

که موجود است نمیتوان کاری را بفتح ملت از پیش برد
 اگر آرزو داریم که ما در مقابل دشمنان خارجی یک قوه
 بزرگ ملی داشته باشیم هیچ چاره نیست جز اینکه
 بجمیتها و احزاب مشروع اجازه داده شود تا بقرض
 سادات افغانستان یا هم گرد آید و برای همین غرض
 از هوتهای کوچک انفرادی قومهای بزرگتر می ساخته
 تا بقوا نیم برای خیر و سعادت ملت افغان
 باشیم و نگذاریم دشمنان
 نمایند

بقیه چه میخواهیم

داشته باشیم ما میخواهیم دیگر از (بلی بلی صاحب) و
 (بچشم قربان) گذشته دود های اجتماعی را بصورت
 واضح بهدیگر بگوئیم - خواهید فرمود که اینها -
 (میخواهیم - میخواهیم) بچه ذریعه تاملین شده
 میتواند؟ من میگویم بفرموده ایجاد و بیدار ملت و
 تائید رژیم شاهی مشروطه و حکومت ملی که البته
 طبعا مشول به پارلمان خواهد بود تا همه طبقات در
 امور اجتماعی صدائی داشته باشند زیرا اکنون ملت -
 کافی بیدار شده خاندان و خاندان را پیشانی شده

آمدگی

شاغلی داوری

کدامیک مهم است ؟

مرج و زردچوبه

یا

موتر تیز رفتار لوکس و جواب کینزد

پس از سالها بیاد رفیق دیرینه خود رجب خان
 افتخیرم ولی کوجه که در سالهای گذشته موضع
 ملاقات من و رجب خان بود امروز از خیرات سر رئیس
 بلدیة فعال وجود ندارد - اول خواستم پریاست بلدیة
 رجوع کنم تا شاید درکش در پیش درک پیدا کنم - ولی
 همینکه - بل باغ عمومی - نظرم بقواره قد بخش
 رجب خان عزیز افتخیر - دیدم خیلی سراسیمه اینطرف
 و آنطرف میدود - گاهی باین و گاهی بآن دکاندار
 گردن را کج کرده چیزی میپرسد - مگر از سراسیمگی
 اش معلوم است جواب منفی میشوند - بدنبالش رسیدم
 ندا کردم ملاحظت نشد - از آستینش گرفتم توجه نکرد
 بالاخر در بقل کشیدم گفتم خیر است - چرا اینقدر
 سراسیمه میدوی ؟ بدون اینکه بمن متوجه شود نفسک
 زده جواب داد : « بلیک مارکیٹ - بلیک مارکیٹ »
 میخواست خود را رها کند نگذاختم و گفتم : آخر چه
 عده ؟ بهمین منکة دوست دیرینه تو ام - چرا اینقدر
 تغییر کردی ؟ همینکه نام دوستشید ایستاده شد -
 و فعیکه مرا شناخت با یک صحبت فوق العاده در آغوش
 گرفت با اینکه میخواست با حرارت زیاد با من صحبت
 کند باز هم دلش منلر زید سبب آن جو یا عدم گفت خیر
 نهاری که ورود سامان لوکس منع شده گفتم پس بشما چه
 بکنده گفت اگر دیگر چیز نباشد بدون زرد چوبه
 نمیتوان رنگشورها را تغییر داد و هم میخواهم بعضی
 ضرویات دیگر خود را پیش از آنکه بازار سیاه جان ساخته

شود خریداری کنم گفتم از چه قبیل گفت از قبیل
 ترب تراش - بادام شکن - لبنی سگرت - دندان خلال
 لایتر سگرت و غیره که ما شاء اله در مملکت ما
 مصرف زیاد هم دارد (۱)

گفتم اینکه در مملکت ما هیچ مصرف و رواج ندارد -
 گفت برادر تو بسیار ساده هستی اگر مصرف و رواج
 میداشت چرا ورود آن منع میشد نمی بینی موترهای
 لوکس تیز رفتار که قیمت یکی آن قیمت همین صد قلم
 سامان را در هر میگیرد منع نشده چونکه مصرف و رواج
 دارد و نه نام جوراب کینزد گرفته شده عجیبتر اینکه
 سگرت منع نیست چرا که رواج دارد ولی لبنی سگرت
 که رواج ندارد منع شد - گفتم مرج و زرد چوبه که هم
 رواج دارد و هم منع شده گفت بلی بعضی چیزهای خورد
 هست ولی در همان شماره که اعلان منع ورود مرج و
 زرد چوبه نشر گردیده یکی از دوا پرستی قرار دادی
 یک خروار و هشت سیر زردچوبه را خواسته بودند - گفتم
 تو که در تنقید شهرت بین شهری داری چرا تنقید -
 نمیکنی گفت میترسم زیر کدام ماده قانون جزانیا
 گفتم کدام قانون جزا گفت بیخفید غرض من قانون
 مطبوعات است که درین روزها نشر گردیده که از قانون
 مطبوعات زیاد تر بقانون جزا شبا هت دارد گفتم
 خیر تنقید نکن پیشنهاد کن گفت درست ولی بعد از
 خریداری مرج و زرد چوبه - این را گفت و خود را به
 دکان دیگری زد و رفت -

اشتراک

کابل : ۳۶ افغانی سالانه
 ولایات : ۴۰ در در
 خارج : ۴ دالر در
 قیمت یک شماره . ۵ پول

